

## معرفی شاعران زبان فارسی دردکن

دکتر عتیق الرحمن  
استاد یار زبان فارسی  
بخش عربی، فارسی، اردو و اسلامیات  
بهاشا بهو انا ویسو بهارتی  
دانشگاه مرکزی  
بنگال غربی  
M. No. 09635193411, 08250056711  
Email: [atiqura044@gmail.com](mailto:atiqura044@gmail.com), [atiqur.rahman@visva-bharati.ac](mailto:atiqur.rahman@visva-bharati.ac)

زبان و ادبیات فارسی از روزگار سلطان محمود وارد سرزمین هند شد و در طول دوره های بعد سرتا سران سرزمین را فراگرفت. رفت و آمد مهاجران از ایران به هند، موجبات تأثیر و تأثر فرهنگی بیشتری به وجود آورد، و از سده دهم هجری در دوره صفویان در ایران، و تیموریان در هند، این روابط همه جا به گسترش یافت و به دلایل مختلف، همچون عدم توجه لازم پادشاهان صفوی به شعر و شاعری، و حمایت فراوان پادشاهان هند به این امر و... تعدادی از شاعران و ادیبان ایرانی به هند مهاجرت کردند که اوج این مهاجرت را در قرن یازدهم هـ. ق می توان دید و تا سال 1875 م که حکومت تیموری منقرض شد، همواره زبان فارسی، زبان رسمی، سیاسی و دیپلماتی بود.

"در دوره سلاطین صفویه (1501-1736 م) عده زیادی از شعرا و ادبا و هنرمندان دیگر که در نتیجه سختگیریهای متعصبانه دولت صفوی، بازار متاع آنان کاسد شده بود، به شبه قاره مهاجرت نمودند و در دربار شاهنشاهان مغول تیموریه و امرای دربار آنان پذیرای شایان یافتند".<sup>7</sup>

البته کثرت در صد شاعران در قرن یازدهم، به سبب تاریخ درگذشت آنان است و با توجه به زمان حضور، رفت و آمد، اقامت و زیست، می توان آنان را در ردیف مهاجران سده های دهم و یازدهم دانست که اوج حکومت عادل شاهیان در بیجا پور و قطب شاهیان در گلکنده است؛ و اگر ربع اول سده یازدهم به حساب آوریم، 15 نفر را در برمی گیرد که حدود 20% آنان را شامل می شود.

بنا بر این می توان گفت که بیشترین مهاجرت در سده دهم و یازدهم صورت گرفته است و کسانی که در اواخر سده دهم و در روزگار پادشاهی شاه طهماسب و پس از او به هند رفته اند، در همانجا ماندگار شده و وفات یافته اند. بدین صورت اما شاعران در سده یازدهم بیش از سده های قبل و بعد است، پناهنده شدن هما یون پادشاه به دربار شاه طهماسب و رابطه خوب دولت صفوی با تیموریان هند نیز

غلام سرور، 1962 م، ص-161.<sup>7</sup>

درمهاجرت شاعران بی تأثیر نبوده است؛ بویژه مهاجرت به دکن و بیجاپور که پادشاهان آنجا غالباً همراه با صفویان و دارای مذهب تشیع بوده اند.

درین نوشته، جمعی از این شاعران ایرانی که به سرزمین دکن، بویژه بیجاپور، مهاجرت کرده اند، از آنجا که ترجمه احوال افراد به صورت کامل، حجمی در حد یک کتاب را می طلبید، غالباً در معرفی اشخاص، رعایت ایجاز و اختصار گردیده است، و خوانندگان علاقه مند برای آگاهی بیشتر باید به منابع

.....  
\* بخش عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی، بهاشاهون، دانشگاه وشوا بهارتی، بنگال غربی، هند

معرفی شده رجوع نمایند. بویژه کتاب گلچین معانی، 1369، که در دو مجلد توسط احمد گلچین معانی گردآوری شده است. جمع قریب به اتفاق این شاعران عبارتند از:

1. آذری اسفراینی: "شیخ نورالدین آذری اسفرانی، در ابتدا در دولت شاهرخ سلطان، مرتبه بلند یافت و به منصب ملک الشعراء سرفراز گردید. به مکه رفته، یک سال ماند و باز به هند برگشت، سپس به دکن رفت و به سلطان احمد شاه - والی دکن - پیوست و قصاید غراً در مدح او پرداخت و در سنه 866 هـ در سن هشتاد و دو سالگی از دنیا رفت."<sup>8</sup>

2. اختری یزدی: "در دکن به خدمت میرجمله رسیده و میرمذکور ضمن رعایت احوال او، وی را در همان محل مقیم ساخته است. براساس گفته گلچین معانی اختری در سفر بیجا پور، با کلیم همدانی همراه بوده و هر دو گرفتار راهداران شده اند."<sup>9</sup>

3. ادابی بفری: امیر محمد مومن، از قریه "بفرو"، و از قضات معروف میباشد و اردکان بوده است. در پایان زندگی به هند رفته، پس از اقاماتی کوتاه در سورت، در حیدرآباد به دربار سلطان محمد قلی قطب شاه یافته است. در تذکره دکن، اردو، چاپ حیدرآباد آمده که به درجه وزارت هم رسیده است. وی در سال 1038 هـ از دنیا رخت بریست.<sup>10</sup>

---

<sup>8</sup> شفیق، 1977م، ص 21-23.

<sup>9</sup> گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 28

خاضع، 1341، رای لکنوی، 1976م، ص 46.<sup>10</sup>

4. اقدس شوشتری: " نامش میررضی بود، در سنه 1128 هـ متولد شد. پدرش منصب شیخ الاسلام داشت. عراق، عرب و عجم را سیاحت کرد و سرانجام عازم هندوستان شد و در سال 1149 هـ از بندر به صورت رسید و از راه دریا به بنگاله رفت. در بنگال مورد توجه و حمایت ناظم بنگاله - نواب شجاع الدوله - قرار داشت. پس از فوت وی همراه نواب مرشد قلی خان به دکن آمد و ملازم خدمت آصف جاه گردید.<sup>11</sup>"

5. امانی اصفهانی: میرشریف نام داشت، معروف به میرزا امان الله امانی، مخاطب به خان زمان خان پسر مهابتخان از امرای شاهجهانی است، شاعری خوش کلام بوده و فن طب هم مهارتی داشت. در دولت آباد دکن، سنه 1046 هـ رخت به دارالقرار کشید.<sup>12</sup>

6. امید، قزلبازخان: قزلبازخان همدانی، در جوانی به هند رفته و از عالمگیر پادشاه به منصبی امتیاز یافته و در زمان محمد معزالدین به دکن خرامید و رفاقت مبارزخان - ناظم حیدرآباد را برگزید. بعد از گذشته شدن مبارزخان در سلک ملازمان نواب آصفخان، خدیو دکن درآمد و پس از سفر حج در 1150 به جهان آباد رفت و سرانجام به سال 1159 هـ درگذشت.<sup>13</sup>

7. باقی دماوندی: از ولایت دلیسند دماوند است، از دماوند برآمده، به دیار هندوستان افتاده، اول به گولکنده رفته، در آن ملک لوای شاعری برافراشته و از آنجا به بیجا پور آمد و سپس به خدمت خانانان به برهان پور رفته است... سخنانش از حالت و کیفیت نشأت درد خالی نیست، و اکثر اوقات به گوشه گیری و تنها نشینی به سر می برد.<sup>14</sup>

بیان: میرزا مهدی، خواهرزاده ابوطالب کلیم است. در زمان عالمگیر پادشاه به هند آمد، در دکن وفات یافته از اوست:

بهای بوسه اش سرمی دهم چون زرنی گیرد

خیالی کرده ام با خویشتن با ورنی گیرد<sup>15</sup>

8. نائب، فخراتفرشی: فخراتفرشی، به هند دکن آمد با ملا فرج الله شوشتری مشاعره داشت و در این شهر درگذشت. از اوست:

<sup>11</sup> صدیق، 1386، ص 94.

<sup>12</sup> گو پاموی، 1366، ص 46 و 47 و شفیع، 1977، ص 27.

<sup>13</sup> شفیع، 1977، ص 43 و 44.

<sup>14</sup> گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 2-151.

<sup>15</sup> رای لکهنوی، 1976، ج 1، ص 120-121.

فلک بندی تهادانش جهت برهفت اندام

که سرطرف بیرون کنم درحلقه دامم<sup>16</sup>

9. حبله رودی محمد: (حبله رودی): حبله رودی، حضور خود را درحیدرآباد دکن، درآغاز کتاب "جامع التمثیل" آورده است. تاریخ ورود به دکن را موافق آیه کریمه " ان المتقین فی مقام امین" محاسبه کرده و نگاشته که به حروف ابجد، نشانگرسال 1054 هـ ق است.<sup>17</sup>

10. حسین سمنانی: خواجه حسین سمنانی، درعهد جهانگیردرحوالی دکن به سرمی کرده، از اوست: بی روی تو از دیده ما نور فروریخت

هجرا ن تو الماس به ناسور فروریخت<sup>18</sup>

11. حمزه بواناتی: اصلش ازشیدان بوانات است و آبا واجدادش درآن قریه به رنگری اشغال داشته اند، از راه دکن وارد بیجا پور و گلکنده شده و ازبزرگان آنجا رعایتی یافته، سرانجام به ایران بازگشته و در 1020 هـ به شیرازرسیده و همانجا رحل اقامت افکنده است.<sup>19</sup>

12. داوود تویسرکانی: میرزا داوود تویسرکانی برادرزاده قاضی حسین، قاضی تویسرکان بود. برای تحصیل به اصفهان رفته، درعهد شاهجهان پادشاه به هند و سپس به دکن رفت و در آنجا در گذشت.<sup>20</sup>

13. درکی قهی: ازاکابر دارا لمومنین قم و بهره مند از علوم رسمی بود. درمبادی حال به دکن شتافته و درحیدرآباد، در ظل تربیت مومن استرآ بادی به سرمی برده است. در 1017 هـ به قم بازگشته، یک سال در قم بوده که ابراهیم عادل شاه، پادشاه بیجا پور (988-1035) از مولانا جسی همدانی استفسار شاعری برترمی کند او هم درکی قهی را معرفی می کند و به اندک فرصت، درکی به بیجا پور می رود.<sup>21</sup>

نصرآبادی، 1361، ص 260 و شفیق، 1977، ص 61)<sup>16</sup>.

حبله رودی، بی تا، ص 5، و ستوده، 1372، ص 230.<sup>17</sup>

رای لکهنوی، 1976، ج 1، ص 203.<sup>18</sup>

گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 3-332.<sup>19</sup>

شفیق، 1977، ص 101.<sup>20</sup>

گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 8-407.<sup>21</sup>

14. راغب یزدی: نامش محمد سعید بوده و در فصاحت و کمال بی نظیر. در ایام شباب به دیار خند و از آنجا به رفته و در حیدرآباد رحل اقامت افکند. پیوسته زبان به نظم اشعار می گشود و در همانجا به عالم باقی شتافت.<sup>22</sup>
15. رحیم: میرزا عبد الرحیم خانخانان، فرزند پیرام خانخانان، که از او یماق بهارلوی ترکمان بود و از اجلة امرای اکبری و سراپا عدل و داد. مدتی انتظام ممالک دکن داشت. در عهد جهانگیر پادشاه به شکایت اعتمادالدوله اسیر شد و پسران رشیدش به قتل رسیدند و خود خانخانان نیز بعد چندی در 1036 هـ به جوار رحمت الهی پیوست.<sup>23</sup>
16. رفیعی (رفیقی) آملی: طالب علم، مستعد و ماهر فن معما بوده، او ایل حال به مکه رفته و سپس به ولایت دکن آمد و از آنجا به هند شتافت و مدتها در (سلک) ملازمان دربار اکبری انسلک داشت» (شفیق، 1977 م، ص 107). گلچین معانی او را رفیقی آملی گفته است که به دکن رفته، چندی در حیدرآباد و بیجا پور، نزد سلاطین آنجا سربرد.<sup>24</sup>
17. روح الامینی اصفهانی: میر محمد امین اصفهانی، از رجال معروف سده یازدهم هجری بود. نامش در تذکره ها میرجملة شهرستانی و گاهی هم، روح الامینی آمده. به سال 981 هـ تولد یافته، او ایل شباب در اصفهان به تحصیل علم و دانش گذرانده و در بیست و نه سالگی به هند وستان و به خدمت سلطان محمد قلی قطبشاه (989-1020 هـ) پادشاه گلکنده در دکن درآمد است. در 1017 به مقام میرجملی نائل شده و سرانجام به سال 1047 هـ در دهلی از دنیا رفته است. لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، آسمان هشتم و.... از اوست. گفته اند حدود بیست هزار بیت شعر دارد.<sup>25</sup>
18. ساقی جزایری: اصلش از عرب است و تولدش در مشهد مقدس. پدرش شیخ فقیه بوده و در مشهد توطن داشته است. ساقی مقداری تحصیل کرده، خوش طبع و شیرین کلام بود، از وطن خود به دکن افتاد و از دکن در عهد اکبری به هند و از هند به بنگاله رفت.<sup>26</sup>
19. سالک یزدی: سالک مسلک خوش مقالی است. بدایت حال، در شیراز شانه، رنگ می کرد، در کسوت فقر به اصفهان رفت و سپس عازم دکن شد. و ملازم عبدا لله قطبشاه - والی حیدرآباد-

<sup>22</sup> خاضع، 1341، ص 134-136

<sup>23</sup> رای لکهنوی، 1976 م، ج 1، ص 256

<sup>24</sup> گلچین معانی، هـ 1369، ج 1، ص 467

<sup>25</sup> صفا، 1364، ج 5/2، ص 117-1124 و نیز گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 5-471

<sup>26</sup> شفیق، 1977 م، ص 124

- گردید. بعد مدتی به سال 1066 به همراهی ملا شفیعا، دانشمند خان یزدی که هموطن او بود. به ملازمت شاهجهان رسید، نوازش یافت. شاگرد حکیم رکنای کاشی است.<sup>27</sup>
20. سروری یزدی: اوحدی درعرفات گفته... سروراهل سرور، مولانا سروری یزدی است، وی را درراه مند او دیدیم و با رفاقت داشت. در اوایل با میرزا غازی بود، چون به هند آمد، اعتما دالدوله سرمی کرد و بالفعل دردکن است.<sup>28</sup>
21. شریف کاشانی: شعرای خوش فکروازمعاصران محتشم کاشانی است. خان آرزو نوشته که به دکن آمده است.<sup>29</sup>
22. شمس دده عراقی: مولدش اصفهان و از مشاهیرند ما و ظرفا و بذله گویان بوده است. مدتها در احمد نگر و گلکنده و بیجا پور درخدمت مرتضی نظام شاه و محمد قلی قطبشاه و ابراهیم عادلشاه ثانی به سربرده و سپس به ملازمت جلال الدین اکبرشاه شتافته...، یکبار به اصفهان رفته و دوباره به هند بازگشت و همانجا درگذشته است.<sup>30</sup>
23. میرصابرزواره ای: میرصابراز سادات زواره است. درعهد جهانگیر به هند آمد، درسلک بنده های خلافت منسلک گردید، مدتی و اقعہ نویسی و دیوانی گجرات و بعد از آن به و اقعہ نویسی کل صوبه جات دکن قیام داشت. تاهل اختیارنکرد و مجردانه به خوبی و نیکنامی عمر به سرآورد. و درسنه 1064 ه رخت هستی برپست. (رباعی بسیارمی گفت)<sup>31</sup>.
24. صادق اردوبادی: میرزا صادق اردوبادی به ولایت دکن آمد و ازمرتضی شاه منصب و جاگیر یافت و درقضیه غریب کثی، مقتول گردید.<sup>32</sup>
25. صالح تبریزی: شیخ صالح ازمعاصران مؤلف تذکره میخانه (مولفه 1028 ه) بوده است. به نوشته میخانه جوانی آراسته به انواع فضایل انسانی و اصناف فتنون نکته دانی بود. اباً عن جد

<sup>27</sup> . مدرسی، 1369، ص 475 و 476، نصرآبادی، 1361، ص 329، شفیق، 1977م، ص 127 و 128

<sup>28</sup> . مدرسی، 1379، ص 709، نیز گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 554 و فتوحی، 1382، ص 104

<sup>29</sup> . شفیق، 1977م، ص 140-141 در تذکره شمع انجمن آمده که شریف کاشانی شاعری صاحب قدرت بود. «ص 140

<sup>30</sup> . گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 653

<sup>31</sup> . شفیق، 1977م، ص 156 و 157 و صدیق، 1386، ص 267

<sup>32</sup> . شفیق، 1977م، ص 151

ازمشایخ تبریزاست. در قزوین نشو و نما یافته و اکثر بلاد روم و اغلب شهرهای آن مرزوبوم را سیر کرده بعد به زیارت حرمین رفته و بعد به هند دکن رهسپار شده است.<sup>33</sup>

26. صائب: میرزا محمد علی اصفهانی که از تبارزه اصفهان است، در عهد سلطنت شاهجهان به هند آمد، با ظفرخان (حسن) سیرکابل و ممالک دکن کرده و در زمان شاه عباس ثانی، لقب "ملک الشعراپی" یافته. (رای لکهنوی، 1976 م، ج 1، ص 384). دیوان اشعار صائب در 6 مجلد و با حدود 80 هزار بیت به چاپ رسیده است. صائب سه سال 1080، در اصفهان وفات یافت؛ و "صائب وفات یافت" ماده تاریخ فوت اوست.<sup>34</sup>

27. ظاهر دکنی: شاه ظاهر دکنی، اصلش از سادات اند جان از محلات قم و مولدش همدان است. آخرها به هند افتاده، باعث هدایت سلطان نظامشاه دکنی و موجب ترویج مذهب شیعه اثنی عشریه شده.<sup>35</sup>

شاه طاهراز نسل خواندیان (دودمان خواندیان مؤلفان روضه الصفا و حبیب السیر) است. اول درکاشان متوطن بوده، بعد متوجه هند شده، در شهر سنه 952 هـ متوجه عالم عقبی گردید.<sup>36</sup>

28. طغرا مشهدی: منشور فصاحت است. در نثر نویسی طرزی خاص دارد. منشآت او جزو درس دبستانهای هندوستان است. از ولایت به هند آمده، چندی نزد شاهزاده مراد بخش بن شاهجهان بوده و سپس به سیردکن رفته است. او آخر عمر گوشه انزوا در کشمیر گرفت و همانجا درگذشت (سنه 1100 هـ) و قبر او متصل به قبر ابوطالب کلیم است.<sup>37</sup>

29. ظهوری ترشیزی: نورا لدین محمد ظهوری از ترشیز است (کاشمر). در اوایل جوانی از خراسان به دارا لعباده یزد خرامید و در آنجا به شیوه شاعری مشغول بوده و در سال 988 هـ به هندوستان رفته است و در دکن نشو و نما یافته، به مکه رفته و معاودت نموده است. گوینده که هشتاد و یک سال عمر کرد و در سنه 1024 هـ در بیجا پور چراغ عمرش خاموش گردید. (فخرالزمانی، 1367، ص 362). مولانا ظهوری

---

<sup>33</sup>. دولت آبادی، 1377، ص 472 و فخرالزمانی، 1367، ص 881-882  
<sup>34</sup>. صفا، 1364، ج 5/2 ص 84-1271 و گوپاموی، 1366، ص 18-408، شبلی نعمانی، 1368، ج 2، ص 158-171

<sup>35</sup>. رای لکهنوی، 1976 م، ج 1، ص 412

<sup>36</sup>. سام میرزا، 1346، ص 43 و شفیق، 1977 م، ص 163-164 و گوپاموی، 1366، ص 436-438

<sup>37</sup>. گوپاموی، 1366، ص 441، نیز شفیق، 1977 م، ص 167 و 168 و آزاد، 1913 م، ص 124

نه هزاربیت از اقسام سخن به مدح ابراهیم عادلشاه پادشاه بیجا پورگفته و آن را "گلزار ابراهیم" نام نهاده و موازی نود هزارلاری که چهل هزارروپیه بوده باشد، به رسم صله، جایزگرفته است.<sup>38</sup>

30. عازم، رستم علی خان: فرزند میرزا شریف بن میرزاخضر بن ملا فرج الله شوشتری است. تولد او به سال 1037 در بختیاری (بین شوشتر و اصفهان) روی داد و در سال 1159 هـ از وطن آمد. تا زمان تألیف شام غربیان (حدوداً 1170 هـ) در آنجا بوده است. نگارنده کتاب "شام غربیان" در حیدرآباد با وی ملاقات داشته است.<sup>39</sup>

31. عتابی نجفی: میرسید محمد عتابی نجفی، شاگرد میرعزیزالله حضوری قهی است. میرمحمد پس از کسب مقدمات و تمرین شاعری به هندوستان رفت و ملازمت عادلشاه پادشاه بیجاپور دکن اختیار کرد، بعد هم به خدمت اکبرپادشاه رسید، مورد غضب هم قرار گرفت و هفت یا ده سال در فتحپور و گوالیار زندانی بود.<sup>40</sup>

32. عرفی شیرازی: شیخ جمال الدین، عرفی شیرازی از شاعران گرانمایه که در سال 999 هـ دارفانی را وداع گفته و در لاهور به خاک رفته است. در تذکره های "ید بیضا" و "نتایج افکار" و "ریاض الشعراء" و "مجمع النفائس" احوال و اشعارش آمده است. علامه شبلی نعمانی گفته است که عرفی در لاهور از دنیا رفته و جنازه او را به نجف اشرف برده اند.<sup>41</sup>

33. عشرتی یزدی: از سادات یزد است. شعر خوب می گفت و خط نستعلیق خوب می نوشت. به ولایت دکن آمد و همانجا در عمرسی سالگی، جهان فانی را وداع گفت.<sup>42</sup>

34. علمی لاری، شمس الدین محمد: شمس الدین محمد برادر صدرالدین محمد کلامی، مخاطب به افضل خان است. او ایل حال قاضی طرشت بود. بعد از آن به زیارت حرمین شریفین شتافت و از آنجا به دکن آمد و در سنه 975 هـ فوت شد.<sup>43</sup>

<sup>38</sup> فخر الزمانی، 1367، ص 367، به نقل از مائثر رحیمی، ج 3، ص 393، نیز آزاد، 1913 م، ص 33 و گلچین معانی، ج 2، ص 829

<sup>39</sup> . شفیق، 1977 م، ص 190-192

<sup>40</sup> . صفا، 1364، ج 5/2، ص 815-817

<sup>41</sup> . شبلی نعمانی، 1368، ج 3، ص 66

<sup>42</sup> . (شفیق، 1977 م، ص 183 و آذر، 1337، ص 276

<sup>43</sup> . شفیق، 1977 م، ص 141



35. فاتح، میررضی گیلانی: درویش صاحب دل بود، ازگیلان به اصفهان رفت و از آنجا به هند آمد و چندی به گلگشت دکن خرامید و باز قصد مراجعت کرد. در اثنای راه بردست قطاع الطريق جرعة شهادت چشید<sup>44</sup>.

36. فانی، خواجه محمد دهدار شیرازی: از علمای صوفیه است. علم از فتح الله شیرازی آموخت و به دکن آمده، نزد علی عادلشاه (965-988 هـ) تقرب به هم رساند. عبد الرحیم خانخانان به او اعتقاد تمام داشت. شصت و نه سال عمریافت و در سنه 1016 رخت هستی بریست. تاریخ رحلت او را "خدا شناس" گفته اند<sup>45</sup>.

در مخزن الغرائب، خواجه محمد بن محمود دیدار فانی آمده است.

37. فتحی ملک آبادی: فتحی از ملک آباد از توابع اردستان است. تحصیل علم نمود و از وطن خود به دکن آمد. در سال 1020 هـ به اجمیر رسید. آخربه عراق مهاجرت کرد و همانجا به سال 1045 هـ رحلت کرد<sup>46</sup>.

38. فکری، نوربخشی رازی: اول سیری تخلص می کرد، به اقتضای اصل تخلص خود، بهسیر ولایت دکن آمد و از شاه طاهر خواندی، منفعت فراوان اندوخت و به وطن خود مراجعت کرد<sup>47</sup>.

39. فوجی نیشا پوری: مولانا محمد مقیم فوجی تخلص، پسروسط ملا قیدی، به هند رفته، بعد از مدتی مراجعت نموده، به اصفهان آمد. نصر آبادی با او صحبت داشته، او را ملکی دانسته در لباس انسان. از اینجا به نیشا پور رفته، در آنجا فوت شد<sup>48</sup>.

40. فهیمی هرمزی: نامش فهیم الدین است و فهیمی تخلص داشت، در هفت اقلیم و روز روشن، "فهیمی" گفته شده است. وی چندی در ملازمت میرزا عبدالرحیم خانخانان به سربرده و او را مدح گفته، سپس به موطن خود برگشت، تا سال 1025 هـ از نعمت حیات برخوردار بوده است. بنا به نوشته گلچین

<sup>44</sup> . شفیق، 1977م، ص 211

<sup>45</sup> . هاشمی، 1371، ج 4، ص 290، شفیق، 1977م، ص 204، و رای لکهنوی، 1976م، ج 2، ص 70،

قانع تنوی، 1379، ص 595، نیز گلچین معانی، 1369، ج 1، ص 985

<sup>46</sup> . شفیق، 1977م، ص 206، نصرآبادی، 1379، ص 376 و صدیق، 1386، ص 372، واله،

1384، ص 1631

<sup>47</sup> . شفیق، 1977م، ص 201، واله، 1384، ص 1624

. نصرآبادی، 1379، ص 479<sup>48</sup>

معانی او از ستایشگران شاه نوازخان شیرازی، و کیل السلطنت ابراهیم عادلشاه بیجا پوری بوده است.<sup>49</sup>

41. قاسم خان: قاسم خان ولد میرمراد جوینی از اکابر سادات جوین است. از وطن به دکن آمد و مدتی در اینجا به سربرده، بعد از آن در سلک ملازمان اکبر پادشاه منظم شد و در سال 1041 یا 1042 از دنیا رفت.<sup>50</sup>

42. کلامی لاری، صدرالدین محمد: کلامی لاری، مخاطب به افضل خان از امرای دکن بود و فضیلت برکمال داشت و در سنه 977 درگذشت.<sup>51</sup>

43. کلیم کاشانی: میرزا ابوطالب کلیم، مشهور به طالبای کلیم، از شاعران معروف سده یازدهم هجری است. بعضی اصل او را از همدان دانسته اند که چون در کاشان اقامت داشته، به کاشانی معروف شد. در آغاز جوانی به عهده پادشاهی جهانگیر (1014-1037 هـ) به هند رفت و ملازمت شاه نوازخان اختیار کرد که در خدمت ابراهیم شاه ثانی عادلشاهی (987-1035 هـ) والی بیجا پور به سر می برد. بنا بر این نخستین مأمونی که کلیم در هند یافت، بیجا پور بود. به آگره و کشمیر هم رفته است. در 1061-1062 در کشمیر درگذشت و در کنار گور سلیم تهرانی و قدسی مشهدی به خاک سپرده شده.<sup>52</sup> نصرآبادی، اشعار او را از مثنوی و غیره، قریب به بیست و چهار هزار بیت دانسته و او را "خلاق المعانی ثانی" گفته است.<sup>53</sup>

44. کوکبی: قباد بیک گرجی، غلام شاه عباس ماضی بود، آخر الامر چون کوکب سیار بر منازل دکن گذر کرد و در حیدرآباد ساکن شد و در سنه 1033 در ظلمتکده فنا نا پدید گردید.<sup>54</sup>

45. گلشن کاشانی: گلشن از سادات کاشان است. از وطن به دکن آمد و از آنجا به هند خرامید و جمعیتی به هم رساند و به وطن مراجعت کرد و باز به هند آمد و در سال 972 هـ به گلشن جنت خرامید.<sup>55</sup>

<sup>49</sup> . گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1074-1075

<sup>50</sup> . شفیق، 1977م، ص 215، گو پاموی، 1366، ص 560-562

<sup>51</sup> . آذر، 1378، ص 313 و شفیق، 1977، ص 219

<sup>52</sup> . صفا، 1364، ج 5/2، ص 1170-1180

<sup>53</sup> . نصرآبادی، 1379، ص 327، گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1177 و شبلی نعمانی، 1368، ج 3،

ص 172-91

<sup>54</sup> . صدیق، 1386، ص 400

<sup>55</sup> . شفیق، 1977م، ص 219

46. محمد باقرخرده کاشانی: مولد وی کاشان است و اسم خود را تخلص خویش قرار داده، چون مدار کاربردش به خرده فروشی برد. پس از کسب علم و شروع شاعری و ایراد اشعاری که برای وی مشکل آفرین شد، از راه فارس و هرمز به هند و دکن متوجه گردید. به سال 1028 هـ که فخرالزمانی تذکره میخانه را می نوشته، باقرخرده در بیجا پور در خدمت ابراهیم عادلشاه بوده است. اشعار او را تا هفت هزار بیت گفته اند و مثنوی هایی هم در بحر مخزن الاسرار دارد.<sup>56</sup>

47. محمد خاتون شیخ: فاضل مستعد بود. شرح بر اربعین شیخ بهاء الدین عاملی نوشته که برهان استعداد اوست. از وطن به دکن آمد و در خدمت عبد الله قطب شاه کمال اعتبار به هم رسانید و در دکن فوت شد. شیخ طبع موهون داشت.<sup>57</sup>

48. مخلص تبریزی: در عهد قاسمخان (1038-1041 هـ) مخلص حسین تبریزی، بخشگیری بنگاله یافت و به این دیار رسید. به لطف طبع، موصوف بود. در اواخر شعبان 1046 هـ شاهزاده اورنگزیب وی را از دولت آباد به حجابت روانه بیجا پور کرده است.<sup>58</sup>

49. شریفی شیرازی: میر مرتضی شریفی شیرازی، نبیره میرسید شریف جرجانی، در علوم عقلی و نقلی و ریاضی بر علمای عصر خود فایق بود. از شیراز به مکه معظمه رفت و علم حدیث آموخت و از آنجا به دکن و بعد به آگره شتافت. در سنه 1046 هـ به جوار رحمت حق آسود.<sup>59</sup>

50. مسیح کاشانی: حکیم رکنای کاشانی، متخلص به مسیحی از پزشکان و شاعران معروف سده یازدهم هجری است. مدتی در ملازمت شاه عباس بود، به اغوای حاسدان از چشم شاه افتاد، بعد راهی هند شد، به آگره رفت و بعد آله آباد، و از آنجا به دکن سفر کرد و چندی در گلکنده، در خدمت محمد قلی قطبشاه (989-1020 هـ) و وکیل او، میر محمد مو من استرآبادی گذراند و سپس به نزد بیجا پور عادلشاهیان رفت، و دیگر بار راه درگاه جهانگیر در پیش گرفت. در سال 1041 هـ به قصد زیارت مکه و مشهد از شاهجهان رخت گرفت، به وطن خود آمد و سرانجام به سال 1066 بدرود حیات گفت.<sup>60</sup>

51. معز تبریزی: میرزا معزالدین فرزند میرزا حسن فرزند محمد صادق خان از تبریزی های ساکن عباس آباد اصفهان بود. نیاکانش، پیش سلاطین صفویه با کمال اعزاز و احترام می گذرانید. میرزا هنگام

<sup>56</sup>. فخرالزمانی، 1367، ص 614-617، نیز آرزو، 1385، ج 1، ص 22

<sup>57</sup>. شفیق، 1977م، ص 246

<sup>58</sup>. گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1271

<sup>59</sup>. شفیق، 1977م، ص 230-231

<sup>60</sup>. صفا، 1364، ج 5/2، ص 1193-1203، نیز نصرآبادی، 1379، ص 317-322 و گلچین معانی، 1369، ج 2، 1293-1305

فوت پدرش 6 ساله بود. در خدمت میرزا ابو سعید به تحصیل کمالات پرداخت و پس از آن به فیض صحبت آخوند ملا شفیعی طالقانی رسید... بعد به شیراز رفت و ابوالحسن حاکم شیراز که مرهون نیکبای او بود، مقدمش را گرامی داشت. وی از شیراز به حیدرآباد رفت و به سال 1183 هـ در اورنگ آباد درگذشت.<sup>61</sup>

52. مصلح (صلح) استرآبادی: محمد صالح نام داشت. در عهد شاهجهانی به هند آمد و در دکن به سر می برد.<sup>62</sup>

53. مظفر، حاجی مظفر: از تبارزه عباس آباد اصفهان است. آنجا علاقه بندی می کرد، آخیره ملک دکن افتاد و ازدکن به جهان آباد رفت. و نزد تقرب خان و دیگر امراء تقریب یافت، بعد به مکه رفته، به هند برگشت و سپس به اصفهان رفت.<sup>63</sup>

54. شراری همدانی: شراری، عبدی بیک نام دارد و از نیکان سرآمد روزگار خود بوده که در همدان متولد شده و هفت نوبت از وطن خود برآمده و به هندوستان و دکن رفته است. قصیده ها در مدح عبد الرحیم خانخانان گفته و صله ها یافته است. عدد ابیاتش به سه هزار می رسد. در سال 1025 هـ با نگارنده میخانه (عبد النبی فخرالزمانی) در اجمیر هند ملاقات داشته، که در آن وقت سن او به شصت و یک رسیده بوده. تقی الدین اوحدی او را برادر کوچک مولانا رشکی می داند.<sup>64</sup>

55. مولانا فرج الله: خالی از فضیلت نبوده، در عالم سیاحت به حیدرآباد دکن رفته و از پادشاه عهد، احسان بسیار یافته، بعد از آنکه به وطن بازگشت، داعی حق را اجابت نموده است.<sup>65</sup>

56. مولانا کامل جهرمی: قوام الدین عبدا لله کامل پسر استاد علی طباطبائی جهرمی، در جهرم فارس متولد شده، پس از رسیدن سن تمیز، در بهار جوانی به شیراز رهسپار شده و در بیست و پنج سالگی از راه هرمز به هند و دکن رفته و پس از سیرگکنده و بیجا پور به خدمت عبدا لرحیم خانخانان رسیده است.

---

<sup>61</sup> دولت آبادی، 1377، ج 2، 658 و گوپاموی، 1366، ص 667-669، نیز صدیق، 1386، ص 435-436 و تربیت، 1314، ص 350-351

<sup>62</sup> شفیق، 1977م، ص 256

<sup>63</sup> نصرآبادی، 1379، ص 429-430، شفیق، 1977م، ص 253، تربیت، 1314، ص 348، دولت آبادی، 1377، ج 2، ص 654

<sup>64</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 801-803) در ریاض العارفین آمده است: شراری، یعنی عبدی بیک برادر کوچک مولانا رشکی همدانی است. (زای لکهنوی، 1976م، ج 1، ص 340

<sup>65</sup> آذر، 1378، نیمه دوم، ص 118

مثنوی به نام "محمود و ایاز" گفته، و به سال هزار و بیست و هشت هجری خرفوت وی مسموع شده است.<sup>66</sup>

57. مولانا ملک قعی: ملک محمد قعی، ملقب به ملک الکلام و متخلص به ملک، از استادان نامی سخن در نیمه دوم قرن دهم تاریخ اول قرن یازدهم هجری است. مولدش از ملک قم است. در اول جوانی به دکن رفته، داخل مجلسیان نظامشاه بحری شد و بعد از فوت نظامشاه، به محفل ابراهیم عادلشاه وارد شد و قصاید در مدح وی به هم رسانید. وی به سال 1024 هـ از دنیا رفته و او را در بیجا پور کنار "تال شاپور" نزدیک مقبره میرسنجرمدفون کرده اند.<sup>67</sup>

(در ریاض العارفین سال وفات وی 1026 آمده و ابیاتی پراکنده نیز از وی نقل شده است.)

58. مولانا وجودی: نامش محمد مومن و مولد وی شیراز است. در مسقط الرأس خود به سن رشد و تمیز رسیده، در جوانی به وادی سخنوری افتاده، و درسی سالگی از وطن به عزم هند برآمده و از هرمز به بیجا پور آمده است.<sup>68</sup>

59. مومن، میرمحمد: میرمحمد مومن استرآبادی، خواهرزاده فخرالدین سماکی است. در عهد شاه طهماسب صفوی به تعلیم سلطان حیدرخلف آن شاه قیام نمود، بعد رحلت شاه و کشته شدن سلطان حیدرو استیلای شاه اسماعیل ثانی به دکن آمد و بنا بر اتحاد مذهب، با ابراهیم قطب شاه، والی حیدرآباد گرا افتاد و ترقی عظیم نمود. بعد از فوت او، پسرش محمد قلی نیز میرا نزد خود آورده، به منصب پیشوایی و وکالت مطلق ممتاز ساخت. تا آنکه در سنه 1034 هـ از دنیا رفت و دامن از غبار حیات مستعار افشاند. وی در گورستانی که خود او برای ایرانیان وقف کرده و به دایره میرمومن معروف است، آرمیده است.<sup>69</sup>

60. میرحیدرذهنی: میرحیدرذهنی، از کاشانی الاصل، در دکن سکونت اختیار نموده و مداح عادلشاه بیجاپوری است. در نقاشی و نرادی هم استاد بوده، و اگرچه کم شعراست، اما هرچه گفته،

---

<sup>66</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 704-706، نیز گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1149

<sup>67</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 351-355، نیز گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1340-1355

<sup>68</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 880

<sup>69</sup> رای لکهنوی، 1976م، ج 2، ص 24، نیز شفیق، 1977م، ص 242 و 243

نیکواست. میرحیدروملک قهی و ظهوری ترشیزی و میرسنجرهمزمان دردکن و دردربار ابراهیم عادلشاه (در بیجاپور) حضور داشته اند.<sup>70</sup>

61. میرزا جعفر آصفخان: میرزا جعفر بن بدیع الزمان بن آقا ملای قزوینی، بعد از فوت شاه اسماعیل ثانی، به هندوستان می رود و به خدمت جلال الدین اکبر پادشاه و جهانگیر شاه بن اکبر نیزی می رسد و سرانجام به سال 1021 هـ در دکن به اجل طبیعی از دنیا می رود.<sup>71</sup>

62. میرسنجر بن میرحیدر معماپی: میرسنجر از کاشان به هند رفت. به سبب تقصیری، اکبر پادشاه او را محبوس ساخته، نرد راجه سورج سنگ در گجرات فرستاد. پس از مدتی به سبب اهلیت و آدمیتی که در او بود، راجه او را آزاد گذاشت.<sup>72</sup>

63. میرعسکری کاشانی: از بزرگ زاده های کاشان است. نام پدرش میرحسین و نام خودش میرحسن است با تخلص عسکری؛ در اوایل جوانی در کاشان مانده، سپس برای تجارت به روم رفته و بازگشته و از راه هرمز، دکن رهسپار شده است و در اطراف و اکناف آن دیار سیر کرده، با کسانی چون میرسنجر و ملک قهی و مولانا ظهوری و میرحیدر زهنی صحبتها داشته و در گلکنده و بیجاپور محمد قلی قطبشاه (988-1020) فرمانروای کرده) و ابراهیم عادلشاه (988-1030) فرمانروای کرده) مکررا او را تکلیف ملازمت خود فرمودند که میرحسن بنا بر جمعیت سامان و اطمینان خاطر، نوکری اختیار نموده.<sup>73</sup>

64. میرمعصوم کاشانی: میرمعصوم کاشانی، خلف میرحیدر معماپی است. مدتی در هرات به سربرد. در عهد شاهجهانی به هند آمد و چندی در دکن بود. با کلیم و صائب تبریزی اخلاص و ارتباط داشت. میردرسنه 1052 هـ فوت شد.<sup>74</sup>

65. نادم لاهیجانی: نکته سنج خوش انداز و سخن آفرین بی انبار، با وجود لکننت زبان نفس شور انگیز داشت. از دیار خود اول به دکن افتاد و از دکن به بنگاله و بعد به پتنا. پس از ورود به هند با نظیری

---

<sup>70</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 352 و 353، نیز شفیق، 1977م، ص 104، آذر، 1378، ص 85 و کاشانی، 1384، ص 470

<sup>71</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 1605

<sup>72</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 322، به نقل از مآثر رحیمی، ج 3، ص 734

<sup>73</sup> فخرالزمانی، 1367، ص 719-731، نیز گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 898

<sup>74</sup> نصرآبادی، 1379، ص 250، آذر، 1378، ص 258، گوپاموی، 1366، ص 636 و شفیق، 1977م، ص 250

صحبت داشته است، وی زمان شاه صفی به اصفهان ایران مراجعت کرد و در همانجا در هفتاد سالگی فوت شد و در تختگاه هارون مدفون گردید.<sup>75</sup>

66. نظیرمشهدی: نظیرمشهدی نظیرعند لیب است و معنی آفرین و عجیب، در سنه 1030 هـ قصد بیت الله کرد و بعد ادراک ابن سعادت، متوجه هند شد و کشتی او دریای شورشکست و بعد مشقت بسیار به بلده بیجا پور رسید و در سلک مقربان عادلشاه جا گرفت.<sup>76</sup>

محمد افضل سرخوش و میرغلامعلی آزاد بلگرامی گویند که نیشاپوری، حرف آخرتخلص او را که "ی" باشد، ده هزارروپیه خرید و آن پس وی تخلص خود را "نظیر" قرارداد.<sup>77</sup>

67. نورس، شیدا قزوینی: از ولایت خود به بیجاپور دکن رسید و در سایه عنایت شاهنواز خان که از امرای عادلشاه بود، جا گرفته، فیض برداشت و در عین جوانی از سرای فانی درگذشت. خوش فکر است، اما اشعارش تدوین نیافته.<sup>78</sup>

68. نوید اصفهانی: محمد قاسم نویدی اصفهانی از شاعران متوسط نیمه اول سده یازدهم هجری است. به دکن رفته، و در آنجا به سر می برده و شاید در همانجا بدرود حیات گفته است.<sup>79</sup>

69. وارسته چگنی رازی: از جمله بلند خیالان طبقه اتراق، مولد او ولایت ری است. در مبادی احوال، به موجب تقدیر ملک لایزال، به بلاد هندوستان افتاده و سی سال در آن دیار گذرانده، در سنه 1073 هـ اراده سیر ولایت اصفهان نموده، در آن خطه در ماه مبارک رمضان، دعوت حق را لبیک اجابت گفته.<sup>80</sup>

70. واقفی ابن علی مشهدی: از ولایت خود به دکن آمده و عالی را فیض رسانده است. از شعرای مانه عاشره است: «(شفیق، 1977م، ص 277). آتشکده آذر، نام او را خواجه علی و برادرزاده خواجه جان محمد قدسی دانسته است.<sup>81</sup>

71. وحشی کاشانی: از خطه کاشان است، شاگرد محتشم کاشانی بوده و شیوه سخنش غزلگویی است. آخر حال به هند رفته و مدتی در آنجا گذرانده و سال 1013 هـ وفات یافته است. در دکن مدفون شده و دیوانش دو هزار بیت دارد.<sup>82</sup>

<sup>75</sup> شفیق، 1977، ص 272-273، نصرآبادی، 1379، ص 440 و گو پاموی، 1366، ص 720

<sup>76</sup> شفیق، 1977م، ص 272

<sup>77</sup> گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1444-1449

<sup>78</sup> شفیق، 1977م، ص 270

<sup>79</sup> صفا، 1364، ج 5/2، ص 1115

<sup>80</sup> گلچین معانی، 1369، ص 1497-1500

<sup>81</sup> آذر، 1378، ص 101

72. هاشمی اصفهانی شمس الدین: هاشمی، شمس الدین نام داشت. از وطن به دکن آمد، در خدمت عادلشاه والی بیجاپور، اعتبار تمام یافت و به صدرجهان مخاطب گردید و به واسطه موروئی طبع، گاهی درصدد انتظام نظم برآمده، هاشمی تخلص می کرد.<sup>83</sup>

73. یمینی شیرازی: میریمینی شیرازی، گویند در این ارمنه دربیجاپور فوت شده.<sup>84</sup>

مهاجرت شاعران سوی دیارهندوستان- دیاری که طالب هنر و شعر بود- باعث تعامل فرهنگی بین دو سرزمین و ایجاد زمینه تأثیر و تأثر فرهنگی گردید. پیدایی سبک نوینی در ادبیات فارسی- که از آن به عنوان سبک اصفهانی یا هندی یاد می شود- ماحصل همین مهاجرت است.

#### منابع و ماخذ

1. آذری، بیگلرلی، لطفعلی بیگ (1337)، تهران، موسسه نشر کتاب.
2. آذر، لطفعلی بیگ (1378) آتشکده آذر، تهران، انتشارات امیرکبیر.
3. آرزو، سراج الدین علیخان، (1385)، مجمع النفانس، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
4. آرزو، سراج الدین علیخان، (1383)، تذکره مجمع النفانس، به کوشش دکتر زینب النساء علی خان، اسلام آباد پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
5. تربیت، محمد علی، (1314)، دانشمندان آذربایجان، تهران.
6. حبله رودی، محمد، (بی نا)، جامع التمثیل، تهران، مطبوعات حسینی.
7. خاضع، اردشیر، (1341)، تذکره سخنوران یزد، چاپ حیدرآباد دکن، 1341 ش.
8. دولت آبادی، عزیز، 1377، سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار) تبریز، انتشارات ستوده.
9. رای لکهنوی، آفتاب، (1976م)، تذکره ریاض العارفین، تصحیح سید حسام الدین راشدی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
10. سام میرزا صفوی، (بی نا)، تذکره تحفه سامی، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات علمی.
11. ستوده، غلامرضا، (1372)، مرجع شناسی و روشن تحقیق در ادبیت فارسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم، 1372.
12. سرور غلام، (1962م)، تاریخ زبان فارسی، کراچی، چاپ مکتبه خورشید درخشان.
13. شفیق، لچهن ناراین، (1977)، شام غربیان، تصحیح محمد اکبرالدین صدیقی، کراچی، انجمن ترقی اردوی پاکستان.

<sup>82</sup> گوپاموی، 1366، ص 736 و صدیق، 1386، ص 522

<sup>83</sup> شفیق، 1977م، ص 284 و صدیق، 1386، ص 533، و گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1536

<sup>84</sup> گلچین معانی، 1369، ج 2، ص 1556، به نقل از عرفات العاشقین: برگ 816



14. صدیق حسن خان بہادر، محمد، (1293 هـ ق)، تذکرہ شمع انجمن، ہندوستان، مطبع شاہجہان بہوپال.
15. صدیق، نواب صدیق حسن خان، (1386)، تذکرہ شمع انجمن، تصحیح محمد کاظم کھدوی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
16. صفا، ذبیح اللہ، (1364)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس.
17. فتوحی یزدی، عباس، (1382)، تذکرہ شعری یزد، یزد، انتشارات اندیشمندان یزد، چاپ سوم.
18. فخرالزمانی، ملا عبدالنبی، (1367)، تذکرہ میخانہ، بہ اہتمام احمد گلچین معانی، چاپ سوم، پنجم، تهران، انتشارات اقبال.
19. قانع تتوی، میرعلیشیر، (1379 ش)، معیارسالکان طریقت، تصحیح سید خضرنوشاہی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
20. گلچین معانی، احمد، (1369)، کاروان ہند، مشہد، انتشارات آستان قدس رضوی.
21. گوپاموی ہندی، محمد قدرت اللہ، (1366)، تذکرہ نتایج الافکار، ناشر اردشیر خاضع، چاپخانہ سلطانی بمبئی.
22. مدرسہ، محمد علی، (1379)، تذکرہ شبستان بہ کوشش اکبر قلمشاہ، تهران، انتشارات گیتا.
23. نصرآبادی، محمد طاہر، (1361)، تذکرہ نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی.
24. نصرآبادی، محمد طاہر، (1379)، تذکرہ نصرآبادی، محمد طاہر بہ کوشش احمد مدقق یزدی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
25. نعمانی، شبلی، (1368)، شعرالعجم، ترجمہ محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
26. والہ داغستانی، علی قلی، (1384)، ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر.
27. ہاشمی سندیلوی، شیخ احمد خان، (1371)، تذکرہ مخزن الغرائب، بہ اہتمام دکتر محمد باقر (دورہ پنجم جلدی) اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.